

# پژوهش نامه قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

No. 26, Spring & Summer 2020

شماره ۲۶، بهار و تابستان ۱۳۹۹  
صص ۲۸۱-۳۰۱ (مقاله پژوهشی)

## آرای مفسران معاصر درباره یاجوج و ماجوج براساس دلالت‌های نقلی و عقلی با بررسی و نقد

نفیسه مصطفوی<sup>۱</sup>

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۱۱/۱۳ – تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۲/۱۴)

### چکیده

یاجوج و ماجوج، از علائم آخرالزمان در ادیان اسلام، مسیحیت و یهود هستند. یکی از منابع شناخت، روایات و احادیث ماثوره است که ورود اسرائیلیات از سوی جعل کنندگان روایات با مضماین متناقض به پیچیدگی این معما افزوده است. مفسران مسلمان در دوره‌های مختلف متاثر از روایات و تحولات اجتماعی در شناخت هویت آنها به نتایج متفاوتی رسیده‌اند. حوادث و تحولات اجتماعی مانند حمله مغول از عوامل موثر در شناخت هویت آنان بوده است. ادعای جدید که تصاویر تمام نقاط زمین به دوربین‌های ماهواره مخابره می‌شود و ازسویی نیافتن سدی با قدمت و منطبق با مشخصات نصوص دینی، مفسر معاصر را در تنگنای تازه‌ای قرار داده است. این جستار آرای مفسران بر جسته معاصر را گردآوری و نقد نموده است. تکیه بر دلایل عقلی، شواهد تجربی و منابع نقلی به دور از تاویل، نتیجه این جستار است. بر اساس یافته‌ها، بلکه قوم مغول سنخیتی با دو قوم ندارد و تاویل به دول مستکبر نیز متعارض با روایات است. قوم بدون ستر، منطبق با یاجوج و ماجوج و دیدگاه ارجح است، اما گذر زمان حقایق بیشتری درباره این دو گروه که خروج آنها از علائم الظہور است، آشکار خواهد ساخت.

کلید واژه‌ها: یاجوج، ماجوج، تفاسیر معاصر، مغول، آدمک، دول مستکبر

na.mostafavi@tabriziau.ac.ir

۱. عضو هیات علمی دانشگاه هنر اسلامی تبریز؛

این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی «بررسی تولید انیمیشن سینمایی با مضمون حوادث آخرالزمان بر اساس روایات شیعیه در ایران (با رویکرد به نظرات علامه کورانی)» با حمایت مالی دانشگاه هنر اسلامی تبریز تالیف شده است.

## مقدمه و بیان مسائله

یکی از علائم و نشانه‌های آخرالزمان، خروج یاجوج و ماجوج است که در ادیان یهودی، مسیحی و اسلام مشترک است. این دو قوم در کتاب مقدس عهد عتیق با عنوان «گوگ و ماگوگ» از فرزندان یافت پسر نوح (ع) معروفی شده‌اند (عهد عتیق، سفر پیدایش. فصل ۱۰/۲) خروج آنها بر قوم بنی اسرائیل نشانه‌ای است که در نهایت وعده نابودی آنها با آتش داده شده است (همان، حزقيال. فصل ۳۹/۲۲) خداوند در سوره کهف داستانی را درباره سابقه تاریخی آنان بدین مضمون نقل می‌نماید: ذوالقرنین در سفر به شرق، قومی را یافت که در برابر آفتاب، بدون پوشش بودند و سپس در پایین دو کوه با مردمی مواجهه شد که مورد هجمه یاجوج و ماجوج بودند و تقاضای ساختن سدی را از ذوالقرنین نمودند و او با ساختن سد، آنان را نجات داد و سپس از وعده الهی مبنی بر شکستن سد آنها خبر داد (الكهف، ۸۹-۹۸) خداوند در سوره انبیاء، برای دومین بار از باز شدن راه یاجوج و ماجوج و سرازیر شدن ایشان از ارتفاعات در آخرالزمان خبر می‌دهد (الانبیاء، ۹۶-۹۷).

اما تاکید روایات بر وقوع حتمی خروج این دو قوم به عنوان یکی از علائم آخرالزمان (ابن بابویه، ۲/۴۴۹) ضرورت شناخت مصدق آنها را به خصوص برای شیعیان افزون می‌سازد. مسلمان شناخت علایم و نیروهای خیر و شر در حوادث آخرالزمان، مقدمه جهت‌گیری درست و از ضروریات انتظار است. در این بحث سؤالاتی مطرح است از جمله:

این پژوهش بر محور پاسخ بدین سوالات گردآوری شده است:

تفسران در باب تعیین هویت این دو قوم چه نظراتی داشته‌اند؟

مبانی تفسیری آنها بر چه اساسی بوده؟

چه نقدهایی بر تفاسیر معاصر وارد است؟

## یاجوج و ماجوج در آراء مفسران

مفسران در کتب تفسیری - ذیل آیات ۸۶ تا ۹۷ از سوره کهف و ۹۶ تا ۹۷ سوره انبیا - نظرات خود را درباره یاجوج و ماجوج ابراز داشته‌اند. با توجه به اینکه مفسران تا قرن نهم، منابع و دلایل برداشت‌های خود را بیان نکرده‌اند، قدرت تحلیل و نقد را از مخاطب گرفته‌اند و تنها می‌توان نظرات آنها را باهم مقایسه نمود و در صورت تشابه با روایات شیعی در دسترس، شباهت‌های روایی را پیدا نمود. به همین جهت، در این نوشتار، تفاسیر قدما، به صورت فهرستوار و بدون نقد (براساس ترتیب زمانی) و با روش کتابخانه‌ای و استنادی به عنوان پیشینه آورده شده و محور اصلی بحث مربوط به تفاسیر معاصر است که این تفاسیر متکی بر ادله عقلی، تاریخی و دلالت‌های زبانی تبیین شده و این پژوهش با رویکرد نقادانه و با بکارگیری روش تحلیلی و توصیفی به ایراد اشکال و نقد دلایل آنها پرداخته و درنهایت رای نهایی را ابراز نموده است.

بر جسته‌ترین تفاسیر تا قرن نهم براساس تقدم زمانی بدین قرارند:

### دسته اول) تفاسیر قرن سوم تا ششم هجری قمری

منبع تفاسیر بر جسته قرن سوم تا قبل از قرن ششم، نص صریح روایات بدون رویکرد تاویلی است:

۱. قمی (تفسر شیعی قرن سوم) به ماهیت یاجوج و ماجوج نپرداخته است و حتی حدیثی هم ذکر نکرده است. تنها بیان کرده که در آخر الزمان سدّ منهدم شده و قوم محبوس به سمت دنیا خارج شده و مردم را می‌خورند (قمی، ۴۱/۲) قمی در آدمخواری این دو قوم، احتمالاً از حدیثی که سده‌های بعد علامه مجلسی آورده مبنی بر این‌که یاجوج و ماجوج، مرده خوارند استفاده کرده است. در این حدیث چنین آمده که ایشان از فیل و حیوانات وحشی و شتر و میمون را که بمیرد از گوشتتش می‌خورند «ولا يمرون بفیل ولا وحش ولا جمل ولا خنزیر إلا أكلوه» (مجلسی، ۱۱۷/۵۷ و همان، ۲۱۲/۱۲).

۲. طبری (تفسر نامی قرن چهارم) مطابق احادیث کتب اهل تسنن چنین تفسیر کرده است: «یاجوج و ماجوج مدام حفر می‌کنند ولی موفق نمی‌شوند تا اینکه مومنی از ایشان انشاء الله بگوید، آن سدّ گشاده شود و ایشان جمله بیرون آیند و همه جهان بگیرند و جهانیان را ازیشان رنج رسد. آن گه مهدی بیرون آید و ایشان را سوی دریا آورند و در دریا ریزانند، و جمله دریا غرقه شوند و هلاک گردند» (طبری، ۱۹۵-۱۹۶/۱)

این جریان مستند به روایتی از کتب اهل تسنن است و مورد تایید شیخ صدق و علامه مجلسی نبوده و آن را ذکر نکرده‌اند و این تحقیق به روایات منقول از محدثان شیعی متمرکز است.

۳. سمرقندی (تفسرسنّی قرن چهارم) در تفسیر خود چنین نوشت: این قوم، اکنون زنده‌اند و جمعیت آنها نه برابر انسانهاست. زمین پشت سد را حفر می‌کنند و بعد از خروج دجال در زمین منتشر می‌شوند (سمرقندی، ۴۴۱/۲) روایتی را علامه طباطبائی درباره جمعیت نه برابر آنها بیان کرده است (طباطبائی، ۳۷۳/۱۳) که شباهت به تفسیر نحاس دارد.

۴. در رسائل اخوان الصفا و خلان الوفا – تدوین محققان قرن چهارم – چنین آمده: یاجوج و ماجوج دو قوم هستند که صورت آدمی و نفس حیوانی دارند و از این رو سیاست، خرید و فروش، شغل و کشاورزی ندارند و فقط صید حیوانات و غارتگری را بلدند. (اخوان الصفا، ۲۹۶/۱)

## دسته دوم) تفاسیر قرن ششم

به استثنای طبرسی، از قرن ششم، منبع شناخت مفسران، عهد عتیق و تاریخ بوده. از آنجایی که اسکندر در سده چهارم قبل از میلاد از غرب (یونان) به طرف شرق (نواحی از آفریقا و آسیا) حمله سراسری داشته؛ او را مطابق با ذوالقرنین دانسته‌اند. در تفاسیر ایشان، منطقه جغرافیایی سدّ ذوالقرنین، بین دو کوه ارمنستان و آذربایجان معرفی شده که متأثر از عهد عتیق می‌باشد.

۱. نسفی (تفسر قرن ششم) در این باره چنین ابراز می‌نماید: «ذوالقرنین اسکندر رومی

بود و دو کوهی که یاجوج و ماجوج از آن پایین می‌آمدند: کوه ارمینیه و کوه آذربایگان است.» (نسفی، ۱/۵۷۰)

۲. رشیدالدین مبیدی (مفسر قرن ششم) نیز مشابه همین عبارت را دارد: مکانی که در آن سد بناشد، بین دو کوه بلند ارمنستان و کوه آذربایجان است و پشت آن یاجوج و ماجوج هستند (مبیدی، ۵/۷۴۱).

۳. طبرسی (مفسر قرن ششم) مردم شکایت‌کننده به ذوالقرنین را نژاد ترک دانسته: «و پایین دو کوه قومی بودند که گفته می‌شود ترک بودند» (طبرسی، ۲/۳۸۰). وی در وصف یاجوج و ماجوج به فرزندآوری زیاد و بلندی قامت برخی و کوتاهی مفرط گونه‌های مختلف آن اشاره می‌کند (همان) طبرسی به روایتی از سلمان فارسی امعان نظر داشته که بعدها علامه مجلسی هم نقل کرده، مبنی بر اینکه قامت برخی صد و بیست ذراع و برخی دیگر هفتاد ذراع و گونه‌ی سوم دارای گوش‌های بزرگی بودند که در موقع خواب، یکی را روکش و دیگری را زیرانداز می‌کردند (مجلسی، ۲۷/۳۶).

### دسته سوم) تفاسیر قرن هفتم تا نهم

پس از حمله مغول از سال ۶۵۴ هـ ق موجی از تفاسیر به سمت دیدگاه تطبیقی یاجوج با ترک مغول متمرکز شد که شروع کننده این تطبیق را می‌توان به فخر رازی منتب دانست:

۱. فخر رازی که در نیمه دوم قرن ششم و اوایل قرن هفتم می‌زیسته است، در مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر) برای اولین بار، یاجوج را از نژاد ترک مغول و ماجوج را از گیلان و دیلم دانسته با این وصف که برخی از آنان کوتاه قامت (به اندازه یک و جب) و برخی بلند قامت‌اند و دارای چنگال و دندان‌های تیزند (فخر رازی، ۲۱/۴۹۹) مفسران بعد از فخر رازی به خصوص در قرن هشتم هجری در این باره (ریشه یاجوج و ماجوج) تابع او بوده‌اند:

۱. بیضاوی (مفسر قرن هشتم) چنین ابراز داشته: «گفته شده که یاجوج از ترک است و ماجوج از گیلان بودند و هر آنچه سرسیز است را می‌خوردند و می‌برند و مردم را

می خوردند. سد در قیامت باز می شود و آنها از ارتفاعات یا از قبرها به سرعت خارج می شوند» (بیضاوی، ۶۰/۴).

۲. ابوحیان اندلسی (تفسیر قرن هشتم) چنین نگاشته: «گفته شده یاجوج از ترکاند و ماجوج از گیلان و دیلماند» (ابوحیان اندلسی، ۲۲۵/۷).

۳. نیشاپوری (تفسیر قرن هشتم) به صراحت به فخر رازی ارجاع داده و مطالب او را تکرار نموده است (نیشاپوری، ۴۶۱/۴).

۴. ابن عربشاه (تفسیر قرن نهم) تصریح می نماید که چنگیزخان مغول از نسل یاجوج و ماجوج است و وجه تسمیه او و همراهانش این است که سد را ترک کردند و تُرك نامیده شدند (ابن عربشاه، ۵۲۳/۱)

### تبیین و نقد تفاسیر معاصر در مصدق یاجوج و ماجوج

در میان مفسران معاصر، عده زیادی معتقدند که یاجوج و ماجوج همان مغولاند که این دسته در باب خروج مجدد آنها دو گروه شده‌اند: گروه اول که اقلیت هستند، معتقدند که حمله مغول در قرن هفتم، همان خروج آخرالزمانی است و گروه دوم معتقدند که حمله مجدد مغول هنوز محقق نشده و در آینده حتمی است. دسته محدودی از مفسران معاصر، یاجوج و ماجوج را غیر از مغول دانسته و هر یک نظرات پراکنده‌ای داده که وجه اشتراک آنها مسائل روز است و در اینجا بیان و در مواردی تحلیل می‌گردد.

#### ۱) تفاسیر معاصر مبنی بر این همانی یاجوج و ماجوج با مغول

بسیاری از مفسران معاصر مانند علامه طباطبائی، مکارم شیرازی، قرائتی، مصطفوی و جعفری این قوم آتش‌افروز را تاتار و مغول دانسته‌اند که شامل ساکنان چین و تبت تا نواحی شمالی و از غرب ترکستان است. (طنطاوی، ۲۴۵/۹ و طباطبائی، ۳۹۵/۱۳ و مکارم شیرازی، ۵۵۱/۱۲ و قرائتی، ۲۲۴/۷ و مصطفوی، ۲۸۸/۱۳ و جعفری، ۴۷۰/۶)

۴۶۹ و صادقی تهرانی، ۲۱۵/۱۸ و قرشی، ۳۱۸/۵).

در میان این مفسران، عده کمی حمله مغول در سده هفتم هجری را همان حمله آخرالزمان و نزدیک به قیامت دانسته‌اند و غالباً خروج یاجوج و ماجوج را هنوز محقق ندانسته و موقع آن را در آینده، حتمی می‌دانند.

#### ۱-۱. دسته اول از تفاسیر معاصر

از مشهورترین مفسران دسته اول، طنطاوی مفسر مصری است. طنطاوی برای انطباق خروج آخرالزمانی مغول در سده هفتم، از دو حدیث موجود در کتب اهل تسنن استفاده کرده است. یکی روایتی که اشاره دارد که سپاه یاجوج و ماجوج از شام تا خراسان است «مقدمتهم تكون في الشام و ساقتهم بخراسان» (مجلسی، ۲۹۸/۶) و دیگری روایتی است که اشاره دارد، یاجوج و ماجوج به سه شهر مکه، مدینه و سوریه کاری ندارند «لایدخلون مکه و لامدینه و لاپیت المقدس» (اسفراینی، ۱۳۴/۳) وی سپس دلیل می‌آورد که چنگیزخان نیز از شرق تا غرب را فتح کرد و به این سه شهر وارد نشد؛ پس حمله او منطبق با حمله یاجوج و ماجوج است (طنطاوی، ۲۴۷/۱) سپس در ادامه، نسبت فاصله زمانی حمله مغول (در قرن هفتم هجری) تا قیامت را به نسبت عمر دنیا ناچیز می‌داند و قرن هفتم را آخرالزمان معرفی می‌کند: «و حال آن‌که ما به ملاحظه مدت قصیر حیات خودمان مقدار باقی مانده را طولانی و بسی دور می‌انگاریم اما خداوند باقی دائم کوتاه و نزدیک می‌داند چنانکه در جای دیگر فرماید: «انهم يرونـه بعيداً و نـراه قـريباً» پس هزاران سال نسبت به کلیه ازمنه که تمام عمر دنیا باشد هرچند ممتد و طولانیست منافی با قرب نیست.» (طنطاوی، ۶۳۳)

#### اشکالات دلایل طنطاوی مبنی بر انطباق دو قوم با مغول

۱. حدیثی که طنطاوی بدان استناد جسته است «لایدخلون مکه و لامدینه و لاپیت

المقدس» سندش ضعیف است و وهب بن منبه راوى آن است که مورد تایید نیست و این حدیث هرگز در منابع شیعی ذکر نشد.

۲. شیخ صدوق در خصال از طریق عامه روایتی را نقل کرده است که خروج یاجوج و ماجوج یکی از ده علامت ظهور و به همراه علائمی مانند خروج دجال، جنبده، ظهور عیسی(ع) و طلوع ستاره‌ای فروزان از مغرب ذکر شده است (ابن بابویه، ۴۴۹/۲) بیشتر این علامات به زمان ظهور یا بسیار نزدیک (مانند خروج دجال و جنبده) و یا همزمان‌اند (مانند ظهور حضرت عیسی(ع)) و به قرینه سیاق جمله، خروج یاجوج و ماجوج باید از عالیم نزدیک ظهور باشد.

#### ۴-۱. دسته دوم از تفاسیر معاصر

دسته دوم و حداکثری تفاسیر معاصر، پیشگویی قرآن و روایات در باب خروج یاجوج و ماجوج را هنوز محقق ندانسته و وقوع آن را در آینده، حتمی می‌داند. مفسران با این رویکرد، با پرسش‌هایی مواجهند: سدی که در آخرالزمان مندک می‌شود کجاست؟ چرا با وجود عکس‌های ماهواره‌ای هنوز اثری از سد نیست؟ چرا در این عصر که تمامی دنیا به وسیله خطوط هوایی و دریایی و زمینی به هم مربوط شده، و به هیچ مانعی چه طبیعی از قبیل کوه و دریا، و یا مصنوعی مانند سد و یا دیوار و یا خندق برنمی‌خوریم که از ربط امتی با امت دیگر جلوگیری کند؟

علامه طباطبایی برای رفع این مشکل دو احتمال را داده است که در احتمال اول، مراد از «مندک شدن سد» در آخرالزمان این باشد که از اهمیت و از خاصیت بیفت و به خاطر اتساع طرق ارتباطی و تنوع وسائل حرکت و انتقال زمینی و دریایی و هوایی دیگر اعتنایی به شأن آن نشود و در احتمال دوم سد ذوالقرنین که از بناهای عهد قدیم است به وسیله بادهای شدید در زمین دفن شده باشد، و یا سیل‌های مهیب آبرفت‌هایی جدید پدید آورده و باعث وسعت دریاها شده در نتیجه سد مزبور غرق شده و یاجوج و ماجوج اکنون قومی مفسدند که به لحاظ تنوع وسائل حرکتی، قابلیت هجوم به اقوام دیگر را دارند و در

آخرالزمان این قوم هجوم خواهند کرد. (طباطبایی، ۳۹۷/۱۳ و حسینی طهرانی، ۵۸/۴)

اما دلایل علامه بر تفسیر یاجوج و ماجوج به مغول چیست؟

### دلایل انطباق مغول با یاجوج و ماجوج در دسته دوم از تفاسیر معاصر

ابوالکلام آزاد (وزیر فرهنگ و آموزش هند در سالهای ۱۹۴۷–۱۹۵۸) در کتاب «ذوالقرنین یا کوروش کبیر» با ارائه دلایل و شواهدی چند ادعا می‌نماید «تنها کسی را که تاریخ از او نشانی دارد که با نشانه‌های ذوالقرنین تطابق داشته باشد، کوروش هخامنشی است» (ابوالکلام آزاد، ۳۸/۱) به خصوص که «کوروش به خدا و مذهب پایبند بوده و سنگ تراشیده کوروش در کنار مقبره‌اش در حالی که دو شاخ روی سر او است یکی رو به جلو و دیگری رو به عقب، با ذوالقرنین به معنی صاحب دو شاخ مطابقت می‌کند و اوست که یکبار به غرب لشکر کشید، یکبار به شرق، یک بار هم به شمال» (ابوالکلام آزاد، ۲۷۹/۱) وی برای اثبات این ادعا که یاجوج و ماجوج همان مغول‌اند، دو دلیل می‌آورد که مقبول علامه طباطبایی و مفسران بعدی قرار گرفته است. دلایل بدین قرارند:

دلیل اول. تشابه کامل بین «ماگوگ» و «منگوگ» با واژه‌ی چینی «منگوگ» که «منغول و مغول» از آن است تقاضا یافته نشان می‌دهد که یاجوج و ماجوج همان مغول است (ابوالکلام آزاد، ۲۷۳/۱، طباطبایی، ۳۹۵/۱۳، قرشی، ۳۱۸/۵ و حسینی طهرانی، ۵۲/۴).

نقد: واژه‌ی مغول در چینی **莫臥兒** است و تلفظ آن **منغور** است و نه منگوگ.  
واژه‌ی یاجوج و ماجوج نیز در چینی **歌革和瑪** (歌革和瑪) دارای تلفظ **کوکوخ خِما** است و هیچ شباهتی با تلفظ منگوگ ندارد. واژه منگوگ در چینی وجود ندارد.

<http://www.translate.google.com>

دلیل دوم. سد ذوالقرنین در محلی بین دریای خزر و دریای سیاه واقع شده و سلسله کوه‌های قفقاز مثل یک دیوار طبیعی راه بین جنوب و شمال را قطع می‌کند و فقط یک راه در تنگه میان این سلسله کوه‌ها وجود دارد این راه را امروز به نام تنگه داریال می‌خوانند و در ناحیه ماوراء قفقاز و تفلیس واقع شده. در تنگه داریال در قفقاز، بقایای سدی از آهنین هنوز هست (برخلاف دیوار چین که از آهن نیست) معبد داریال بین دو کوه بلند واقع شده

است. این سد که آهن زیادی در آن دیده می‌شود در همین دره وجود دارد. در زبان گرجستان از قدیم این دروازه آهنین و ترکها آنرا دامرکپو یعنی دروازه آهنین خوانده‌اند و امروز هم به همین نام مشهور است (ابوالکلام آزاد، ۳۸۰/۱ ۳۷۸-۳۸۰) اقوام مهاجم در این منطقه مغول و تاتار بوده‌اند.

بدین ترتیب اولین بار آقای ابوالکلام بقایای سد آهنین در تنگه داریال را مطرح نمود و سپس در برخی کتب تفسیری (طباطبایی، ۳۹۵/۱۳ و مکارم شیرازی، ۵۵۱/۱۲ و حسینی طهرانی، ۵۵/۴) تکرار شد.

نقد: مسلمان اگر سدی با مشخصات آهن و مس یافت می‌شد، اکنون خبر آن در تمام سایتها گذاشته می‌شد؛ در حالی که در این مورد سکوت شده است. هنگامی که واژه تنگه داریال<sup>۱</sup> را در اینترنت جتسجو کنیم؛ این مطالب یافت می‌شود: تنگه داریال در میان سلسله کوههای قفقاز است و مطابق نوشته تیتوس فلاویوس جوزف (مورخ یهودی قرن اول میلادی) اسکندر کبیر دروازه آهنین را در آنجا ساخته است.

([https://en.wikipedia.org/wiki/Darial\\_Gorge](https://en.wikipedia.org/wiki/Darial_Gorge))

دروازه اسکندر منطبق با دژ ساسانی دربند است؛ به عبارتی، تنها دژ یافت شده در قفقاز مربوط به شهر دربند (بخشی از جمهوری داغستان روسیه) است که دارای دیوارهای سنگی و دروازه آهنین است. توصیفات این دژ را مرتضی رضوانفر عضو هیأت علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری چنین بیان می‌کند:

«سنگ بنای شهر دربند در زمان قباد توسط پسرش خسرو انوشیروان گذاشته شد و او سه هزار خانوار را با خودش به این منطقه برداشت که در آن زمان مرز تمدن ساسانی بود... آنجا در مورد دربند اعتقاد بر این است که خسرو انوشیروان این دیوار را روی خرابه‌های دیواری که ذوالقرنین در مقابل قوم یاجوج ماجوج کشیده ساخته است... به همین دلیل محققین یهودی، مسیحی و مسلمان در این منطقه کار تحقیقاتی بسیاری انجام داده‌اند.»

1. Darial Gorge

(سایت خبرگزاری خبر آنلاین)

بنابراین ادعای آقای ابوالکلام مبني بر اينکه بقايايي از سد آهن و مس در تنگه دارياال پيدا شده، توسيط هيج يك از کارشناسان مربوطه تاييد نشده است و تنها باعث شده که محققان مسيحي و يهودي به تنگه دارياال بروند و اگر بقايايي از سد آهنی و مسي بود، حتما خبر آن در همه جا منتشر می شد. تنها در باستانی که در مناطق قفقاز پیدا شده، در سنگی دربند است و کتیبه‌های برجای مانده در شهر دربند نشان می دهد که در زمان ساسانيان (قباد و پدرش خسرو انوشیروان) این سد ساخته شده است و ربطی به زمان کوروش ندارد.

دليل سوم. برخى مفسران معاصر حمله فراگير و سراسرى مغولها را دليل ادعای خود می دانند. «مغولها کره زمين را از آلمان تا کره زير پا گذاشتند و بخش بيشتری از دنياى قديم را به لرده در آورند و دگرگون ساختند و اکنون قوم مغول در سرزمين اصلی خود مغولستان به آزادی زندگی می کنند و اما درباره آيه سوره انبیاء باید بگوییم که منظور از گشوده شدن یأجوج و مأجوج شکسته شدن آن سد نیست و ضمير «فتحت» به خود یأجوج و مأجوج بر می گردد و صحبتی از سد در میان نیست و این پيشگوئی قرآن به اين معناست که نزديکی های قیامت قوم یأجوج و مأجوج قدرت می پابند و دارای جمعیتی انبوه می شوند و به همه جا حمله می کنند.» (جعفری، ۴۷۰-۴۶۹)

نقد: در اين قسمت پنج اشكال بر دليل سوم وارد می شود.

۱. حمله یاجوج و ماجوج در عصر ذوالقرنین و بعد از طوفان نوح(ع) بوده و اگر همزمان با حيات موسای کليم الله (سده ۱۶ قبل از ميلاد) باشد؛ به لحاظ تاريخي با هجوم مغول در اوائل سده ۱۳ ميلادي (مقارن با هفتم هجرى) مطابقت ندارد و حمله فراگير آنها در سده هفتم دليلي بر هجوم آنها در نوزده سده قبل نمى تواند باشد.

۲. اگر وجه شبهات، مغول و یاجوج و ماجوج، حمله سراسرى است. در قرآن کريم حمله یاجوج و ماجوج سراسرى و از شرق تا غرب توصيف نشده است بلکه سفر ذوالقرنین طولانى (از شرق به غرب) ذكر شده. در قرآن کريم از حمله آنها به مردم پايان دو

کوه خبرداده شده است.

۳. مغول علاوه بر تاراج اموال به قتل و خونریزی مردم پرداخته است؛ اما روایات، فساد یاجوج و ماجوج را حمله به محصولات زراعی معرفی کرده؛ عیاشی حدیثی از امیرالمؤمنین را آورده که مفسدۀ این دو قوم خوردن و بردن میوه‌جات و محصولات زراعی بوده است: «خَلَفَ هَذِينَ الْجَبَلَيْنِ وَ هُمْ يَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ - إِذَا كَانَ إِبَانَ زَرْوَعَنَا وَ ثَمَارَنَا - خَرَجُوا عَلَيْنَا مِنْ هَذِينَ السَّدِينِ، فَرَعَوْا مِنْ ثَمَارَنَا وَ زَرْوَعَنَا - حَتَّى لَا يَبْقَوْنَ مِنْهَا شَيْئًا» (عیاشی، ۳۴۳/۲ و عروسوی، ۲۹۸/۳) بنابراین فساد یاجوج و ماجوج به مزارع و محصولات بوده است و با فساد مغول که از سنت تسلط سیاسی با جنگ و آتش‌سوزی بوده، متفاوت است.

۴. بر اساس روایت منقول از شیخ صدوq و مجلسی، تزاده‌ای ترک، سقالبه، یاجوج و ماجوج و چین از یافت بن نوح‌اند: «جَمِيعُ الْتُرْكِ وَ السَّقَالَبَةِ وَ يَاجُوجَ وَ مَاجُوجَ وَ الصِّينِ مِنْ يَافِيثَ» (ابن بابویه، ۳۲/۱ و مجلسی، ۵۹/۶۰) بیان نژاد مغول و یاجوج و ماجوج به نحو جدگانه نشان می‌دهد که این سه نسل از هم مجزا هستند. مضاف بر اینکه ایشان هیچ شباهتی با توصیفات روایی مانند جمعیت نه برابر انسانها ندارند.

۵. هم اکنون نیز شواهدی بر قدرت سیاسی و نظامی قوم مغول- که خروج آنها از عالم آخرالزمان است - موجود نیست و خطری برای جنگ آخرالزمانی خیر و شر (آرمادگدون) در آنها مشاهده نمی‌شود. بر همین اساس، برخی مفسران معاصر از مغول صرف نظر کرده و مصدق یاجوج و ماجوج را دولتهای جنگ طلب دانسته‌اند. (طیب، ۲۴۳/۹)

## ۲- تفاسیر معاصر مبنی بر ارتباط یاجوج و ماجوج با وقایع اخیر

۱- تفسیر اول. «دجال نماد مادیت مدرن است و لذا قبیل از اسلام، اثری از آن نمی‌بینیم اما مفهوم یاجوج و ماجوج، سمبول مادیت در طول تاریخ است. از این‌رو موجودیتی کهن و جدید دارد. در واقع دجال، همان مفهوم یاجوج و ماجوج جدید و مدرن است» (سجادی،

(۱۳۸/۱) سجادی، دلیل رویکرد نمادین و تاویلی به وقایع آخر زمان را تناقض محتوا می‌داند: «شماری از وقایعی که در این اخبار آمده، ظاهرا حمل بر معجزه می‌شوند اما با قانون معجزات منافات دارد از جمله: مرگ ناگهانی و معجزه‌آسای یاجوج و ماجوج امری است که در قانون معجزات شدنی نیست زیرا در روش دعوت الهی به دست آوردن پیروزی تنها از راه مبارزه و مجاهده امکان‌پذیر است... کارهای خود یاجوج و ماجوج، مانند آشامیدن آب دریاچه طبریه تا آن که تمام شود (خبر مسلم) یا نوشیدن از نهر آب تا آن که خشک شود (خبر ابن ماجه). معنی این خبرها هر قدر هم جمعیت آن‌ها زیاد و بدن‌هایشان تنومند و عمرشان طولانی باشد، آن چنان روش نیست و بیشتر به افسانه می‌ماند... البته اگر این اخبار را با نگاهی رمزی و تاویلی بنگریم، بیشتر آنها به حقیقت می‌بیوندند در آن صورت این اشکالات، به برداشت مشهور از این احادیث وارد می‌شود و نه به معانی حقیقی آنها» (سجادی، ۱۳۳).

#### نقد تفسیر اول:

۱. دلیل تناقض محتوای روایات، ورود روایات جعلی است. بنابراین در این گونه موارد،  
بهتر است به جای تاویل، سند آن‌ها بررسی شود.
۲. قرآن سفره نعمت الهی است که هر انسانی به فراخور استعداد خود از آن طعمه  
می‌گیرد (حسن‌زاده آملی، ۴۱۶/۱) و قابل تاویل است، نمونه آن تاویل افسوسی ابن عربی  
است که ذوالقرنین را در مملکت وجود انسان «قلب» و یاجوج را وهمیات و ماجوج را  
وساؤس خیالی دانسته است (ابن عربی، ۴۱۲-۴۱۱/۱) در این موارد، حتی اگر برداشت  
تاویلی و نمادین از قرآن را حمل بر وسعت کلام حق و تجلی آن بر بندگان الهی نماییم؛  
نمی‌توان حقیقت تاریخی را انکار نمود. جریان یاجوج و ماجوج یک جریان تاریخی است  
و خروج همین نسل، از علائم اشراط الساعه است. به علاوه اگر قرار باشد که این دو قوم  
نماد چیزی باشند، مطمئناً نماد زندگی بدوى‌اند و نه نماد مادیت و تمدن (در ادامه بحث  
ارتباط آنها با قوم بدون پوشش و اکاوی خواهد شد).

۲-۲. تفسیر دوم. حروف ابجد ذوالقرنین ۱۱۴۷ و برابر با حروف ابجد «الحجّة ابن الحسن القائم المهدی صاحب الزّمان» است و بنابراین ذوالقرنین همان حضرت مهدی است (مستحسن، ۸۶/۱) و «يأجوج و مأجوج باید همان مستکبرین آخر الزمان باشند که جز فساد در روی زمین و ظلم بر مردم کار دیگری ندارند» (مستحسن، ۸۳).

۲-۳. تفسیر سوم. آنچه فعلا در نظر می‌آید این که همین بعض دول جدیده باشند که متمدنّه و مترقّیه می‌شمارند و از حیوانات وحشی وحشی ترند که حتّی حیوانات وحشی را می‌بلعند و از بین می‌برند و در این آیه شریفه تعبیر به فتح فرموده...، و جمله «وَهُمْ مِنْ كُلٌّ حَدَبٌ يَنْسِلُونَ» شاید به توسّط هوایماها و طیاره‌ها پائین می‌آیند و بندگان خدا را نابود می‌کنند که الان آثارش ظاهر است و مسلّما قبل از ظهور واقع می‌شود (طیب، ۲۴۳/۹).

نقد تفسیر دوم و سوم:

۱. در عهديتیق ذکر شده که یاجوج و ماجوج از ارتفاعات شمال به سوی بنی اسرائیل حمله می‌کنند (حزقیل، فصل سی و هشتم/۱۶) یعنی این دو قوم، دشمن بنی اسرائیل معرفی شده؛ در حالی که دول مستکبر و آتش افروز معاصر، هم‌پیمان با اسرائیل‌اند و نمی‌توانند مصدق یاجوج و ماجوج باشند. ممکن است به ذهن متأادر شود که کتاب مقدس از تحریف مصون نبوده؛ اما بعيد است که در متن چنین پیش‌گویی‌هایی در آینده انگیزه و منفعت یا ضرری برای تحریف مغرضان در سده‌های قبل وجود داشته باشد؛ به همین جهت است که علامه در تفسیر المیزان به مطالب عهد عتیق اعتمنا نموده است. (طباطبائی، ۳۹۲/۱۳) به خصوص اینکه در مواردی (خروج حتمی آنان در آینده از ارتفاعات) اشتراک با قرآن دارد.

۲. اگر مهم‌ترین دلیل این گروه، اعراض از ظاهر روایات، عدم مشاهده موجوداتی مطابق با مشخصات روایات باشد، باید دانست، با وجود پیشرفت در علوم و تکنولوژی هنوز عجایب کشف نشده در جهان بسیار است و تصاویر ماهواره‌ای از زاویه بالاست و به جنگل‌های انبوه، غارها، زیر زمین و درون دریا احاطه و اشراف ندارد. به علاوه، فیلم‌های

آدمک‌های سیاه چرده با ظاهری شبیه انسان و بدن‌های مودار و کوچک در نقاط مختلف ایران در قلعه خویدک از توابع یزد (سال ۱۳۹۱)، کرمان، ایلام و تهران وجود دارد، محتمل است که این آدمک‌ها مرکز تجمعی در کره خاکی (زیزمهین، جنگل، غار...) داشته باشند. (سایت آپارات/کشف موجود کوتوله در ایلام و سایت خبری شفاف/کشف کوتوله‌های عجیب‌الخلقه در تهران) وجود این فیلم‌ها مثال تقض این حکم هستند که «هرگز موجوداتی با مشخصات روایات مشاهده نشده‌اند». از آنجایی که نقطه ثقل و اتکای این پژوهش نقلی و عقلی است، شایان ذکر است که علامه مجلسی و شیخ صدوق در روایتی آدمک‌های یک وجبی بدون لباس، سیاه چرده و دارای پشم را ذکر کرده‌اند:

«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ وَكَانَ قَارِئًا لِلْكُتُبِ قَالَ قَرَأْتُ فِي بَعْضِ كُتُبِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ... يَا جُوجُ وَ مَاجُوجُ أَشْبَاهُ الْبَهَائِمِ يَأْكُلُونَ وَ يَشْرَبُونَ وَ يَتَوَالَّدُونَ هُمْ ذُكُورٌ وَ إِنَاثٌ وَ فِيهِمْ مَشَابِهُ مِنَ النَّاسِ الْوُجُوهُ وَ الْأَجْسَادُ وَ الْخِلْقَةُ وَ لَكِنَّهُمْ قَدْ نُقِصُوا فِي الْأَبْدَانِ نَقْصًا شَدِيدًا وَ هُمْ فِي طُولِ الْعِلْمَانِ لَيْسَ مِنْهُمْ أُنْثَى وَ لَا ذَكَرٌ يُجَاوِرُ طُولَهُ خَمْسَةَ أَسْبَارٍ وَ هُمْ عَلَى مِقْدَارٍ وَاحِدٍ فِي الْخَلْقِ وَ الصُّورِ عُرَاءٌ حُفَاءٌ لَا يَغْرُلُونَ وَ لَا يَلْبِسُونَ وَ لَا يَحْتَذُونَ عَلَيْهِمْ وَ بَرُّ كَوَبِرِ الْإِبْلِ يُوَارِيْهِمْ وَ يَسْتُرُهُمْ مِنَ الْحَرَّ وَ الْبَرْدِ وَ لِكُلٍّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ أَذْنَانٌ أَحَدُهُمَا ذَاتُ شَعْرٍ وَ الْأُخْرَى ذَاتُ وَبَرٍ ظَاهِرُهُمَا وَ بَاطِنُهُمَا وَ لَهُمْ مَخَالِبٌ فِي مَوْضِعِ الْأَظْفَارِ وَ أَخْرَاسٌ وَ أَنْيَابٌ كَأَضْرَاسِ السَّبَاعِ وَ أَنْيَابِهَا وَ إِذَا نَامَ أَحَدُهُمْ افْتَرَشَ إِحدَى أَذْنِيهِ وَ التَّحَفَّ الْأُخْرَى فَتَسْعَهُ لِحَافَا»

(مجلسی، ۱۸۸/۱۲ و ابن بابویه، ۱۰۵/۲) بنابراین روایت «یاجوج و ماجوج مانند چهارپایان می‌خورند و می‌نوشند و زایش می‌کنند و نر و ماده دارند. در صورت و پیکر و خلقت مشابه انسان‌اند؛ اما قامتشان خیلی کوتاه است و طول قدازن و مردانش مانند بچه‌ها از پنج وجب تجاوز نمی‌کند و از نظر خلقت و صورت همه در یک اندازه‌اند، آنان عریان و پاپهنه‌اند، پشم‌ریسی و لباس و کفش در میان آنها نیست و بر تن آنها پشمی مانند پشم شتر است که آنان را می‌پوشانند و از سرما و گرما محافظت می‌کند و هر کدام آنان دو گوش بزرگ دارند که درون و بیرون آنها یکی مow و دیگری پشم دارد. به جای ناخن چنگال دارند و دندان و نیشهای آنان مانند دندانها و نیشهای

درندگان است و چون یکی از آنها می‌خوابد یکی از دو گوش را فرش و دیگری را لحاف خود قرار می‌دهد».

ضعف این روایت آن است که به کتب الهی استناد شده و منقول از سخنان معصومین نیست، اما از آنجایی که ابن بابویه ملقب به شیخ صدوق محدث بزرگ شیعی آن را ذکر کرده، قابل اغماض نیست و از طرفی با روایت دیگری که علامه مجلسی از سلمان فارسی و امیرالمؤمنین بیان نموده، شباهت دارند. در بخشی از این حدیث طولانی، سلمان فارسی نقل شده است که به اتفاق امیرالمؤمنین(ع) و امام حسن(ع) به طرف سدّ رفیتم و من(سلمان) سه‌گونه را در پشت سد مشاهده کردم قامت برخی صد و بیست ذراع و برخی دیگر هفتاد ذراع و گونه‌ی سوم دارای گوش‌های بزرگی بودند که در موقع خواب، یکی را روکش و دیگری را زیرانداز می‌کردند(مجلسی، ۳۶/۲۷ و خوبی، حسن‌زاده آملی، و کمره، ۲۳۱/۶). این دو روایت اخیر، به لحاظ ظاهر انسان وار و بدن پشمی شباهت دارند؛ اما تفاوت در اندازه جثه است. در روایتی که شیخ صدوق بیان داشته، به لحاظ اندازه کوچک و کوتوله‌اند؛ اما در روایت علامه مجلسی برخی از آنها بزرگ‌تر از انسان‌اند.

ب. دومین موضوع ارتباط قوم بدون سترا یا جوج و ماجوج، در داستان ذوالقرنین است. اگر برگردیم به داستان سفر ذوالقرنین، قبل از جریان سد یاجوج و ماجوج، ذوالقرنین مردمی را دید که در مقابل خورشید سترا و پوششی نداشتند (الکهف، ۹۰)، معماً اینجاست که این قوم بدون پوشش در برابر خورشید چه کسانی بوده‌اند و چه ارتباطی با داستان یاجوج و ماجوج دارند؟ محدثان حدیثی را از ابو بصیر از امام صادق(ع) آورده‌اند که منظور از بدون سترا آن است که ایشان صنعت خانه سازی نمی‌دانستند: «عَنْهُ عَنْ أَبِي يُوسُفَ يَعْثُوبُ بْنَ إِبْرَاهِيمَ بْنَ سَمَّاكٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلَعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سِتْرًا قَالَ لَمْ يَعْلَمُوا صَنْعَةَ الْبَنَاءِ» (عياشی، ۲۰۶/۲ و مجلسی، ۱۸۳/۱۲ و برقی، ۶۱۰/۲) قمی، روایت دیگری از امام باقر(ع) نقل کرده که منظور از عدم سترا، ندانستن صنعت لباس‌سازی (نخ‌رسی و پارچه

بافی و خیاطی) است: «هَتَّىٰ إِذَا بَأْغَ مَطْلَعَ الشَّمْسِ - وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ - لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سِرْتًا قَالَ لَمْ يَعْلَمُوا صَنْعَةَ الشَّيْابِ» (قمی، ۴۱/۲ و برقی، ۶۱۰/۲).

البته این دو حدیث ممتنع الجمع نیست و ممکن است قومی هم نساجی و هم بنایی را نداند.

ویژگی دیگری که عدم ستر در برابر خورشید برایشان داشته آن است که سیاه چرده بوده‌اند و در تعبیر امیرالمؤمنین، ذوالقرنین به قومی برخورد که خورشید آنان را سوخته بود و رنگشان را مانند ظلمت و تاریکی تغییر داده بود «ورد علی قوم قد أحرقهم الشمس و غيرت أجسادهم وألوانهم حتى صيرتهم كالظلمة» (عیاشی، ۳۴۲/۲ و مجلسی، ۱۹۰/۳ و عروسی حوزی، ۲۹۸/۳ و بحرانی، ۶۶۶/۳).

با جمع این سه حدیث می‌توان به این نکته رسید که ذوالقرنین با قومی برخورد کرد که عریان، بی‌خانمان و سیاه چرده بودند و این در حالی است که انسان پس از دوره پارینه‌سنگی و آغاز دوره نوسنگی<sup>۱</sup> غارنشینی را رها نمود و به ساختن خانه، زراعت، سفالگری و نخ‌ریسی و نساجی اهتمام ورزید (مرزبان، ۳).

«از زمان حضرت نوح عليه السلام که بعد از آب‌گرفتگی زمین، همه غیر مؤمنین هلاک شدند، خانه‌سازی متداول بوده است و نسل جدید که در زمین پراکنده شدند، همراهان آن حضرت بوده‌اند که از خانه‌سازی یا زدن خیمه در مورد طوایف کوچ‌نشین، باخبر بوده‌اند و ذوالقرنین قطعاً بعد از طوفان نوح می‌زیسته است. مضافاً این‌که کودن‌ترین افراد می‌دانسته که اگر چند شاخه چوب را کنار هم گذارد و مقداری برگ روی آن ریخته یا پوست حیوان روی آن بکشند، سایه ایجاد می‌شود. به‌هرحال، بیان مبهم وضعیت مردم در محل طلوع خورشید، نشان می‌دهد که بین خورشید و «ستر» آنها حتماً باید رابطه‌ای باشد که باید گشته و آن را پیدا کرد.» (مستحسن، ۳۰/۱)

داستان نشان می‌دهد که ذوالقرنین از مس برای ساختن سد استفاده نمود و این بدان معناست که دوره او پس از دوره «مس و سنگ»<sup>۲</sup> بوده. دوره مس و سنگ آغاز به کارگیری

1. Neolithic  
2. chalcolithic

مس و پایان دوره نوسنگی بوده (مرزبان، ۵) و دوره‌ای است که انسان به صنعت نخ ریسی و نساجی دست یافته بود و نداشت خانه و لباس یاجوج و ماجوج وجهی ندارد و محتمل‌ترین وجه آن است که اینها ذهن ابزار ساز نداشته‌اند و به قول اخوان‌الصفا قومی با صورت آدم و نفس حیوانی‌اند که تدبیر و سیاست ندارند «همایمتان صورت‌های آدمیّه، و نفوس‌های سبعیّه، لا تعرفان التدبیر و لا السیاسة» (اخوان‌الصفا، ۲۹۶/۱).

بنابراین ذوالقرنین ابتدا به قوم بدون لباس و سیاه چرده برخورد نمود و بنابر روایت سلمان فارسی، یاجوج و ماجوج قومی بر هنر نداشتند. بنابراین، قوم بدون ستراهمان یاجوج و ماجوج می‌تواند باشد و منطقی است قومی که لباس و خانه ندارند؛ زراعت هم نخواهد داشت و برای رفع گرسنگی به سایر اقوام هجوم ببرند. بدین ترتیب، داستان بدین صورت می‌تواند تکمیل شود که ذوالقرنین در سفر به شرق ابتدا قوم یاجوج و ماجوج را دید که پوشش، لباس و زراعتی نداشتند و سپس در پایین دو کوه، قومی را دید که آنها را یاجوج و ماجوج نامگذاری کرده بودند و از هجومشان به محصولات شکایت کردند. سپس ذوالقرنین سدی ساخت تا از هجوم آنان جلوگیری کند. بنابر این یاجوج و ماجوج در زمانی که مردم لباس و زراعت داشتند، اینها بدون ستراهمان و زراعت بوده‌اند و به بدويت نزدیکترند تا مغول یا دول مستکبر.

## نتایج مقاله

- در نگاه کلی می‌توان اشتراکاتی را در مصدق یاجوج و ماجوج در میان تفاسیر قدما یافت: تفاسیر قرن سوم تا قرن ششم هجری، مطابق نص صریح آیات و روایات و بدون تاویل است. در قرن ششم میلادی تفاسیر مشابه عبارات عهد عتیق، به لحاظ مکان آنهاست و در تعیین مصدق آنها از تاریخ و حمله اسکندر رومی بهره گرفته‌اند. بعد از حمله مغول در قرن هفتم، فخر رازی، یاجوج را از نژاد ترک مغول و ماجوج را اهل گیلان دانسته و سایر مفسران از قرن هفتم تا قرن نهم متاثر از فخر رازی بوده‌اند. ابن عربشاه در قرن نهم هر دو قوم را نژاد مغول معرفی نموده.

۲. در میان مفسران معاصر، طنطاوی - متاثر از ابن عربشاه - حمله مغول در سده هفتم هجری را از علائم آخرالزمان دانسته که در این مجال دلایل وی بیان و نقد گردید. قسمت عمده‌ای از مفسران معاصر مانند علامه طباطبائی حمله مجدد آنها را در آینده پیش‌بینی کرده‌اند. علامه به دلایل ابوالکلام آزاد توجه داشته که در این جستار دلایل ابوالکلام، نقد و رد شد.

سایر مفسران بعد از علامه، متاثر از وقایع اخیر بوده و یهود، مادیت و دولت‌های استکباری را نماد یاجوج و ماجوج دانسته‌اند. دلایل اعراض از ظاهر روایات و رویکرد تاویلی آنها بررسی و درخور بضاعت، پاسخ داده شد.

۳. در این جستار، این همانی قوم بدون سترا با یاجوج و ماجوج مطابق روایات دنبال شد و رویکرد بدون تاویل به احادیث شیعی ارجح دانسته شد.

مسلمان خروج یاجوج و ماجوج حتمی است و یکی از ده نشانه اشراط الساعه و برپایی حکومت عدل است. گذر زمان، حقایق بیشتری را در این باره آشکار خواهد ساخت و موجب یقین و دلگرمی منتظران ظهور خواهد شد. انشاء الله.

## کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. عهدتینق، کتاب‌های سفریدایش و حرقیال
۳. ابوحیان اندلسی، محمدبن یوسف، البحر المحيط فی التفسیر، بیروت: دارالفنون، ۱۴۲۰ق.
۴. ابن‌بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة؛ محقق / مصحح: علی‌اکبر غفاری، ج دوم، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵ق.
۵. همو، الخصال؛ محقق / مصحح: علی‌اکبر غفاری، ج دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۶. همو، علل الشرائع، ج اول، قم: کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ش.
۷. ابن‌عربی، ابوعبدالله محیی‌الدین محمد، تفسیر ابن‌عربی، ج اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۸. ابن‌عرب‌شاه، احمد بن محمد بن بحیری، عبد‌الجابر، فاکهنه‌الخلفاء و فاکهنه‌الظرفاء، ج ۱، اول، قاهره: دارالآفاق العربیه، ۱۴۲۱ق.
۹. ابوالکلام آزاد، ذوالقرنین یا کوروش کبیر، ترجمه دکتر باستانی پاریزی، تهران: انتشارات کورش، ۱۳۶۹هـ-ش.
۱۰. اسپاینی، ابوالمظفر شاهفور بن طاهر، تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم، تحقیق: نجیب مایل هروی و علی‌اکبر الهی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ش.
۱۱. اخوان صفا، رسائل إخوان الصفاء و خلائق الوفاء، ج اول، بیروت: الدار الاسلامیه، ۱۹۹۵م.
۱۲. بحرانی، سید‌هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، ج اول، قم: مؤسسه بعثه، ۱۳۷۴ش.
۱۳. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحسن، محقق / مصحح: جلال‌الدین محدث، ج دوم، قم: دار الكتب الإسلامية، ۱۳۷۱ق.
۱۴. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزيل وأسرار التأویل، تحقیق: محمد عبدالرحمان المرعشلی، ج اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۱۵. جعفری، یعقوب، تفسیر کوثر، قم: هجرت، ۱۳۷۶ش.
۱۶. حسن‌زاده آملی، حسن، هزارویک کلمه، قم: بوستان قم، ۱۳۸۱ش.
۱۷. حسینی طهرانی، محمدحسین، معرفه‌المعاد، بیروت: دار الممحجه البیضاء، ۱۴۳۵ق.
۱۸. خوبی - میرزا حبیب‌الله، حسن‌زاده آملی - حسن و کمره‌ای - محمدباقر، منہاج البراعة فی شرح نهج‌البلاغة (خوئی)، محقق / مصحح: ابراهیم میانجی، ج چهارم، تهران: مکتبة الإسلامیة، ۱۴۰۰ق.
۱۹. سجادی‌بور، محمد، تاریخ پس از ظهور، قم: موعود عصر (عج)، ۱۳۸۴ش.
۲۰. سمرقدی، نصرین محمد بن احمد، تفسیر بحر العلوم (تفسیر سمرقدی) بیروت: دارالفنون، ۱۴۱۶ق.
۲۱. صادقی تهرانی محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، دوم، ۱۳۶۵ش.
۲۲. طباطبائی سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۲۳. طباطبائی بن جوهری، الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم السمعی تفسیر طباطبائی جوهری، تصحیح: شاهین محمد عبدالسلام، ج اول، بیروت: دار الكتب العلمیه، ۲۰۰۴م.

۲۴. طبری، محمد بن جریر، ترجمه تفسیر طبری، ترجمه: حبیب یغمایی، تهران: توس، ۱۳۵۶ ش.
۲۵. طبیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، دوم، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ش.
۲۶. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربي، ۱۴۲۰ ق.
۲۷. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، محقق/مصحح: طبیب موسوی جزائری، سوم، قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ ق.
۲۸. قرائتی، محسن، تفسیر نور، یازدهم، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
۲۹. قرشی، سید علی‌اکبر، قاموس قرآن، ششم، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ ش.
۳۰. عروسی حوزی، عبدالعلی بن جمعه، تفسیر نورالقلین، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، چهارم، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۳۱. علوی، محمد بن علی بن الحسین، المناقب (للعلوی) الكتاب العتیق، محقق/مصحح: موسوی بروجردی، حسین، اول، قم: دلیل ما، ۱۴۲۸ ق.
۳۲. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، محقق/مصحح: هاشم رسولی محلاتی، اول، تهران: المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ ق.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - الإسلامية)، محقق/مصحح: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
۳۴. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی، محقق/مصحح: ابوالحسن شعرانی، اول، تهران: المکتبة الإسلامية، ۱۳۸۲ ق.
۳۵. مجلسی، محمد باقر، بحارالأنوار (ط - بیروت)، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ج دوم، ۱۴۰۳ ق.
۳۶. مرزبان، پرویز، خلاصه تاریخ هنر، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ج نوزدهم، ۱۳۹۱ ش.
۳۷. مصطفوی، حسن، تفسیر روش، اول، تهران: مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰ ش.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نموه، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۴ ش.
۳۹. مستحسن، عبدالله، ذوالقرنین، قم: نسبت النبي (صلی الله علیہ وآلہ وسلم)، ۱۳۸۸ ش.
۴۰. میبدی، رشیدالدین، کشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش.
۴۱. نسفی، ابوحفص نجم‌الدین محمد، تفسیر نسفی، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۶۷ ش.
۴۲. نیشابوری، نظام‌الدین حسن بن محمد، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، تحقیق: شیخ زکریا عیمرات، اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ق.

#### آدرس سایت‌ها

سایت خبرگزاری خبر آنلاین (خبرگزاری تحلیلی ایران) (زمان دسترسی ۱۳۹۸/۱۲/۱۵)

<http://www.khabaronline.ir/detail/455671/society/touris>

سایت آپارات / کشف موجود کوتوله در ایلام (زمان دسترسی ۱۳۹۸/۱۲/۱۵)

<http://www.aparat.com/v/Z4vqo>

سایت خبری شفاف / کشف کوتوله‌های عجیب‌الخلقه در تهران (زمان دسترسی ۱۳۹۸/۱۲/۱۵)

<http://www.shafaf.ir/fa/news/106798>  
[http://en.wikipedia.org/wiki/Darial\\_Gorge](http://en.wikipedia.org/wiki/Darial_Gorge)  
<http://www.translate.google.com>



